

Islamic Denominations

Vol. 9, No. 17, September 2022
(DOI) 10.22034/jid.2022.100375.1455

The Position of Shariat, Tarighat, and Haghghat and Their Relationship from the Point of View of Saen al-Din ibn Torkah¹

Hoseyn Rahmati^{*}

Shahr Banu Delbari^{**}, Ardeshir Asadbagi^{***}

(Received on: 2018-10-08; Accepted on: 2020-09-05)

Abstract

Ibn Torkah is one of the scholars who discussed the topics of *Shariat* (exoteric path), *Tarighat* (esoteric path), and *Haghghat* (mystical truth) under the influence of his mystical tendencies. His most central issues are determining the position of the mentioned terms, the relationship between them, and how to explain the religious teachings based on them. Using the descriptive and analytical method, the present research discusses the position and relationship of *Shariat*, *Tarighat*, *Haghghat* and the levels of each one, as well as Ibn Torkah's mystical attitude to religious teachings. Then it examines his approach to the compatibility of mystical teachings with the Quran and tradition, and to the necessity of adherence to the appearances of the *Shariat*. The results of the research indicate that he considers the three mentioned terms as levels of a single truth. While combining them, he analyzes and examines religious teachings with a mystical approach. Moreover, he sees the origin of pure mystical teachings only in the Quran and tradition and considers adherence to *Shariat* essential in all situations.

Keywords: Shariat, Tarighat, Haghghat, Outer, Inner, Mysticism.

1. This article is taken from: Hoseyn Rahmati, "Examining the Views of Iranian Scholars of the 8th and 9th Centuries AH about Shariat and Tarighat", 2018, PhD Thesis, Supervisor: Shahr Banu Delbari, Faculty of Theology and Islamic Studies, Islamic Azad University, Mashhad, Iran.

* PhD Student in History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad, Iran (Corresponding Author), rahmati.h@lums.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad, Iran, delbari0410@mshdiau.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Islamic Azad University, Mashhad, Iran, jafar.asadbeigi@mshdiau.ac.ir.

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائین الدین بن ترکه^۱

حسین رحمتی*

شهربانو دلبری**، اردشیر اسدبگی***

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵]

چکیده

ابن ترکه از عالمانی است که تحت تأثیر گرایش‌های عرفانی خویش درباره موضوع «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» بحث کرده است. تعیین جایگاه سه اصطلاح مذکور، و ارتباط میان‌شان و چگونگی تبیین تعالیم دینی بر پایه‌اش، از مباحث کانونی او است. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی، درباره جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت و مراتب هر یک، و نیز نگرش عرفانی ابن ترکه به تعالیم دینی بحث می‌کند و در آخر رویکرد وی درباره همخوانی آموزه‌های عرفانی با کتاب و سنت، و ضرورت التزام به ظواهر شرع را می‌کاود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که او سه اصطلاح مذکور را مراتب یک حقیقت می‌داند و ضمن تلفیق آن سه، با رویکرد عرفانی، تعالیم دینی را تحلیل و بررسی می‌کند. همچنین، منشأ آموزه‌های عرفانی ناب را فقط در کتاب و سنت می‌بیند و پای‌بندی به شریعت را در همه حال ضروری می‌داند.

کلیدواژه‌ها: شریعت، طریقت، حقیقت، ظاهر، باطن، عرفان.

۱. برگرفته از حسین رحمتی، بررسی دیدگاه‌های علمای ایرانی سده هشتم و نهم هجری پیرامون شریعت و طریقت، رساله دکتری، استاد راهنما: شهربانو دلبری، دانشکده الاهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران، ۱۳۹۷.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
rahmati.h@lums.ac.ir

** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران delbari0410@mshdiau.ac.ir

*** استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران jafar.asadbeigi@mshdiau.ac.ir

مقدمه

یکی از مباحث مهم عرفان اسلامی مسئله شریعت و طریقت و ارتباط و جایگاه و مراتب هر یک است. این بحث از نخستین روزهای شکل‌گیری تصوف آغاز شد، تا آنکه از قرن چهارم و پنجم هجری به بحثی جنجالی و جدال‌انگیز تبدیل شد و بسیاری از علما و عرفا، به مطالعه و بررسی‌اش همت گماشتند. در قرن پنجم هجری که مباحث شریعت و طریقت بسیار داغ بود، هجویری به صورت مبسوط معنا و ارتباط آنها را بیان کرد (هجویری، ۱۳۷۶: ۴۹۸-۴۹۹). غزالی نیز در *احیاء العلوم و کیمیای سعادت*، به صورت گسترده درباره این موضوع بحث کرده است. او سعی وافری برای پیوند شریعت و طریقت داشته و این دو را با هم تلفیق کرده است. در نگاه او نسبت شریعت به طریقت، مانند پوست برای هسته است. در این تشبیه گرچه او طریقت را مهم‌تر از شریعت دانسته، اما نقش پوست در محافظت از هسته را هرگز نادیده نگرفته است (خاتمی و شاکری، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۴). سایر بزرگان متصوفه همچون ابوطالب مکی در *قوت القلوب*، ابوالقاسم قشیری در رساله *قشیریّه*، ابونصر سراج در *اللمع*، سهروردی در *عوارف المعارف* و حیدر آملی در *اسرار الشریعہ*، به تفصیل از این موضوع بحث کرده و کوشیده‌اند شریعت را با طریقت تلفیق کنند (کاشانی، بی تا: ۱۸۱).

با سیطره مغولان بر ایران و سرخوردگی مردم و همچنین آزادی نسبی مذاهب و نحله‌های فکری، تصوف رشد فزاینده‌ای داشت و این موضوع در دوره تیموری تشدید شد. بسیاری از علمای این عصر تحت تأثیر فضای فکری موجود، به عرفان و تصوف روی آوردند و آثار فراوانی با رنگ و بوی صوفیانه تألیف کردند. وابستگی علمای این دوره به شریعت از سویی، و داشتن گرایش‌های صوفیانه از سوی دیگر، مبحث شریعت و طریقت را در کانون توجهشان قرار داد. صائِن الدین بن ترکه از جمله عالمانی است که در این مقطع درباره موضوع مذکور بحث کرده است. وی ضمن مطرح کردن این مبحث، به تلفیق جنبه‌های ظاهری و باطنی شریعت، و بیان اهمیت و جایگاه هر کدام همت گماشت. شهرت

و آوازه فراوان، تأثیرات گسترده بر تصوف و عرفان و علمای سده‌های بعد، و تبحرش بر هر دو علم ظاهر و باطن، او را از بسیاری از عرفا متمایز می‌کند.

مطالعه در اندیشه این عارف بزرگ، نه تنها جنبه‌های ناپیدایی از تعالیم دینی مبتنی بر اندیشه‌های عرفانی را مکشوف می‌کند، بلکه رویکرد سایر علمای قرن هشتم و نهم به این موضوع را که در دوره استیلای مغول و تیموریان می‌زیستند و غالباً گرایش صوفیانه داشتند، به خوبی نشان می‌دهد و چراغی فروزنده برای پژوهش‌های آینده است و فرصتی مناسب برای مقایسه آن با سایر اندیشه‌های عرفانی فراهم می‌کند.

تحقیق حاضر در صدد است بداند ابن‌ترکه چه نوع نگاهی به جایگاه و رابطه شریعت، طریقت و حقیقت دارد و برتری را به کدام یک می‌دهد. همچنین، می‌خواهد مشخص کند رویکرد باطن‌گرایانه و عرفانی وی تا چه میزان بر تحلیل‌های دینی‌اش اثر گذاشته است. آیا او منشأ تعالیم عرفانی را در کتاب و سنت می‌جوید؟ به این پرسش نیز پاسخ داده خواهد شد که از نظر او، سالکان طریقت به چه میزان باید به شریعت پای‌بند باشند؟

معرفی صائن‌الدین بن ترکه

یکی از عالمان برجسته سده هشتم و نهم هجری، صائن‌الدین بن ترکه است. وی شافعی‌مذهب است (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۱۷۵) و گرایش‌های قوی صوفیانه دارد، چنان‌که خودش می‌گوید: «این فقیر را باری در سلک طایفه صوفیه می‌کشند» (همان: ۲۲۴). وی ابتدا به تحصیل علوم دینی روی آورد و آن‌گونه که خود می‌گوید ۲۵ سال مشغول فراگیری حدیث، تفسیر، فقه و اصول دین بود و پس از آن دیارش را رها کرد و به مدت ۱۵ سال در خدمت بزرگان دین، به ریاضت و خودسازی و فراگیری علوم باطن و صوفیانه مشغول بود (همان: ۱۷۰). برخی آثار وی چنین است: شرح فصوص الحکم، رساله التمهید فی شرح القواعد التوحید، رساله بسمله، شرح قصیده تائیه ابن‌فارض، اسرار الصلاة، مناظره رزم و بزم، دو شکوائیه به نام‌های نفثة المصدور اول و نفثة المصدور دوم و اطوار ثلاثة در تصوف (داوودی، ۱۳۷۱: ۴۶). تا پیش از ابن‌ترکه، بیشتر آثار عرفانی برجسته به زبان عربی بود، اما آثار عرفانی

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۸۹

وی غالباً به زبان فارسی و با قلمی ساده و روان نگاشته شده است (همان). این کار از سویی به زبان فارسی غنای خاصی بخشیده، و از سوی دیگر به عرفان پژوهانی که آشنایی کافی با زبان عربی ندارند، کمک در خور توجهی کرده است.

مفهوم و کاربرد «شریعت» و «طریقت»

«شریعت» در لغت به معنای راه روشن و آشکار است و نیز به معنای آبشخور (مشرعة الماء) و جای درآمدن مردم و چهارپایان به آب، به کار رفته است؛ «شریعت» راهی در کنار رودخانه است که دست‌یابی به آب را آسان می‌کند. شریعت را شریعت گویند چون همانند شریعه آب، هر کسی بر آن وارد شود پاک و سیراب شود (دهخدا، ۱۳۷۳: ۹؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳۵۰-۳۵۱).

در اصطلاح، عرفا تفاسیر گوناگونی از آن دارند (آقانوری، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱). کاوش در آثار ابن‌ترکه نشان می‌دهد او «شریعت» را در دو معنا به کار برده است:

۱. به معنای طریقه‌ای خاص که از طرف خدا برای امتی یا پیامبری تعیین شده باشد. به عبارت دیگر، مجموعه آموزه‌هایی که در زمان معین، پیامبری از پیامبران الهی به مردم ابلاغ کرده و تعلیم داده است. در این معنا «شریعت» مشتمل بر تمام ظاهر و باطن آموزه‌های دینی است (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۶). در قرآن نیز واژه «شریعت» به این معنا به کار رفته است: «لکلّ جعلنا منکم شرعة و منهاجا» (مائده: ۴۸)^۱، «ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها» (جاثیه: ۱۸)^۲. این معنا از «شریعت» هیچ‌گاه در مقابل طریقت قرار نمی‌گیرد، بلکه معنایی جامع است که درونش طریقت و حقیقت را جا داده است.
۲. «شریعت» به معنای جنبه ظاهری هر آنچه از طرف خدا بر پیامبرش نازل شده است، اعم از قوانین فقهی، اخلاقی، کلامی و ... به تعبیر دیگر، تمام آموزه‌های دینی جنبه‌ها و دستورهای ظاهری دارند که از آن به لفظ «شریعت» یاد می‌شود (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۶؛ یوسفی، ۱۳۸۸: ۴۶).

درباره معنای اخیر نیز دو دیدگاه میان عرفا وجود دارد: دیدگاهی که شریعت را فقط در قالب احکام فقهی می‌بیند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۳: ۱۶۲)، و دیدگاهی که شریعت را علاوه بر احکام فقهی، به سایر تعالیم ظاهری دینی همچون عقاید و اخلاق نیز تسری می‌دهد، و آن را در چارچوب فقه محدود نمی‌کند (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۵-۳۴۶).

ابن‌ترکه مروج رویکرد دوم است. از منظر او، آموزه‌های اسلامی ظاهری دارند و باطنی. او از تمام جنبه‌های ظاهری اسلام، به «شریعت» تعبیر کرده است (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۶). «طریقت» در لغت به معنای مذهب و مسلک است و در اصطلاح عرفا، عبارت است از پیمودن مسیر الی‌الله در قالب برنامه‌ای منظم، همراه با ریاضت‌های سخت بدنی و معنوی و عبادت‌های طولانی. طریقت ناظر به آداب باطنی انسان است، یعنی پاکیزه‌کردن دل و پاک‌کردن وجود از کبر، عجب و ریا و نورانی‌کردن آن با ذکر حق و شناخت خدا. به عبارت دیگر، طریقت روشی است که عرفا و صوفیان برای رسیدن به کمال از آن استفاده می‌کنند (آقانوری، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۳).

«حقیقت» نیز عبارت است از مقصد نهایی، که سالک پس از رنج‌ها و زحمات فراوان به آن می‌رسد. این مرحله‌ای است که سالک حضرت حق را مشاهده می‌کند و با کشف و شهود، برایش حضوری بی‌واسطه رقم می‌خورد (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۴-۳۴۵).

ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر ابن‌ترکه

از مباحث ابن‌ترکه چنین استنباط می‌شود که وی مانند بسیاری دیگر از عرفا، تفکیک تعالیم دین اسلام، به سه لایه شریعت، طریقت و حقیقت را پذیرفته و آن را مبنایی برای تحلیل‌هایش قرار داده است. به عبارت دیگر، ابن‌ترکه سطوح متفاوت آموزه‌های دینی را تأیید، و بر آن تأکید می‌کند. همچنین، از منظر او، سه لایه مذکور درهم‌تنیده و تفکیک‌ناپذیرند. برای روشن‌شدن مطلب چند مثال از آثار وی ذکر می‌کنیم.

وی در کتاب *اسرار الصلاة* از نماز عوام، نماز خواص و نماز خاص‌الخاص و ویژگی‌های هر کدام سخن گفته است (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۵۸ و ۶۵). با دقت در مطالب وی

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۹۱

به خوبی آشکار می شود که نماز عوام، با سطح نخست اسلام مد نظر عرفا، یعنی شریعت، و نماز خواص با سطح میانی اسلام، یعنی طریقت، و نماز خاص الخاص، با سطح عالی اسلام، یعنی حقیقت، همخوانی دارد. تقسیم بندی مذکور، یکی از قرائن پذیرش سه سطح مذکور نزد وی است.

در جای دیگر، طالبان راه دین را به دو دسته تقسیم می کند:

و چون طالبان راه دین دو طایفه اند: اولاً آنانی که ایشان را به کوچه معنا و سرحد یقین راهی هست و معتکف آستانه صورت نیستند، و دوم آنانی اند که ایشان را قوت سیر به سوی منازل تحقیق نیست و به تکاپوی اقدام علم و عمل، جز سراپای صورت نمی توانند فرارسیدن ... مهم راه گروه اول است (همان: ۲۴).

در عبارت فوق دسته نخست، با اهل طریقت و حقیقت، و گروه دوم با اهل شریعت همخوانی دارد. در واقع، این تقسیم بندی به سطوح متفاوت مسلمانان و اهل ایمان اشاره دارد. همچنین، او از تقسیم بندی های متفاوتی سخن گفته که تأمل در آنها نشان می دهد وی ضمن پذیرش سه سطح مذکور، آنها را سطوح اصلی اسلام می داند و درون هر سطح، سطوح فرعی تری را نیز در نظر داشته است (همان: ۱۰۵-۱۱۱). به تعبیر روشن تر، ابن ترکه معتقد است اسلام دارای حقیقتی واحد، با سطوح و مراتب مختلف است. این سطوح، درهم تنیده و تفکیک ناپذیرند. وی دیدگاه تلفیق گرایانه دارد. در این خصوص به شواهد بیشتری در آثار وی اشاره می کنیم.

ابن ترکه ضمن مطرح کردن این مبحث که آیا مرتبه اسلام بالاتر است یا ایمان، این دو را تلفیق، و دیدگاه های تفکیک گرایانه را رد کرده است. وی حقیقت ایمان را مرکب از اعتقاد قلبی (باطنی) و اعمال جوارح (مربوط به شریعت یا ظاهر) می داند: «در بعضی روایات تقدیم مرتبه اسلام آمده، و در بعضی تقدیم مرتبه ایمان ... ائمه سنت و جماعت و سایر صحابی و تابعان، بر این رفته اند که ایمان عبارت از جمع است میان اعتقاد قلبی، ... و اعمال جوارح که اسلام مشتمل بر آن است» (همان: ۳۴۵).

همچنین، تشبیهات وی درباره این دو اصطلاح، تفکر تلفیقی‌اش را نشان می‌دهد. در اندیشه او اعمال و تکالیف شرعی (یا همان شریعت) به جسد، و تصدیق و اعتقاد قلبی (طریقت) به روح و جان تشبیه شده است (همو، ۱۳۷۵: ۱۳). همان‌گونه که می‌دانیم جسد و روح در هم آمیخته شده و هر دو در یک قالب قرار دارند و میانشان جدایی نیست. ابن‌ترکه در واقع با تشبیه شریعت به جسد، و طریقت به جان، این پیام را رسانده که این دو، حقیقتی واحدند و تکامل انسان در گرو هر دو است. او حتی در مباحث فلسفی نیز دیدگاه تلفیق‌گرایانه دارد. مثلاً در کتاب *عقل و عشق*، هنگام ارزیابی عقل و روش فیلسوفانه، عقل محض و استدلال را بدون وحی موثق نمی‌داند. از این رو است که در فلسفه به حکمت اشراق متمایل شده است. از منظر او، عقل‌گرایان و استدلالیان برای رسیدن به حقیقت، لازم است به معرفت قلبی و شهودی روی آورند (همان).

پرسش این است که: تقسیم‌بندی مذکور چگونه وارد حوزه عرفان شده و چه پیامدهایی داشته است؟ در این خصوص برخی منشأ نخستین آن را بی‌توجهی صوفیان اولیه به ظواهر شریعت و برای توجیه تأکیدهای خود بر باطن دانسته‌اند (آقانوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸). برخی نیز محرک اصلی صوفیان در تفکیک لایه‌های سه‌گانه مذکور را تعدادی از روایات مثل روایت منسوب به پیامبر اسلام (ص) با عنوان «الشريعة اقوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی» دانسته‌اند (آملی، ۱۳۸۲: ۸).

صرف نظر از میزان اعتبار این‌گونه روایات نزد حدیث‌شناسان، مسلم است روایات مذکور شهرت فراوانی در عالم عرفان و تصوف دارد و چون صوفیان مدعی‌اند اقوال، افعال و رسومشان از کتاب و سنت گرفته شده (همان: ۴۳-۴۴) بعید نیست این‌گونه احادیث را از علل اصلی تقسیم آموزه‌های دینی به شریعت، طریقت و حقیقت بدانیم.

همچنین، تقسیم‌بندی مذکور، پیامدهایی به دنبال داشته و بحث‌هایی را در میان متشرعان برانگیخته است. برخی تفکیک مذکور را رد کرده و حتی آن را بدعت دانسته‌اند، مانند ابن جوزی و جواد تهرانی (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲۰۲، ۳۰۳، ۳۲۶ و ۳۷۴؛ تهرانی، ۱۳۶۸: ۸۳). در مقابل، تعدادی از علما به تقسیم‌بندی مذکور تمایل دارند. آنها آموزه‌های اسلامی را دارای

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۹۳

سطوح مختلفی دانسته‌اند، اگرچه کمتر سخنی از شریعت، طریقت و حقیقت به میان آورده‌اند؛ افرادی نظیر مجلسی، فیض کاشانی، رفیعی قزوینی، محمدحسین طباطبایی و مرتضی مطهری از این دسته‌اند (آقائوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

برتری باطن بر ظاهر و طبقه‌بندی علما بر اساس آن

در اندیشه صائِن الدین، باطن جایگاهی به مراتب بالاتر از ظاهر دارد. باطن به منزله روح و جان عبادت، و ظاهر در حکم جسم عبادت است. وی در این باره می‌گوید: «عقد قلبی و وثوق علمی که ایمان بدان مفسر شده، به منزله روح می‌شود، و اعیان اقوال و افعال شرعی که اسلام از آن تعبیر نموده، به منزله بدن» (ابن ترکه، ۱۳۵۱: ۲۴۹). همچنین، در بحث از طهارت ظاهر و باطن، طهارت باطن را مقدم دانسته و با نقل یک بیت شعر، منظورش را به روشنی بیان کرده است:

شستنی اندرون توسط اول ز آنکه بیرون، خود آب می‌شوید
(همان: ۵۳)

وابستگی وی به تفکر حرفی^۳ عمق رویکرد باطن‌گرایانه‌اش را نشان می‌دهد (همان: ۱۳۵۱: ۷۹).

وی بر اساس شریعت و طریقت علما را طبقه‌بندی کرده است. او از دو طبقه اهل ظاهر و اهل باطن سخن به میان آورده و سپس اهل ظاهر را به سه طبقه محدثان، حکما و متکلمان، مشائیان، و اهل باطن را به چهار طبقه اشراقیان، صوفیان، حروفیان، اولو الایدی والابصار تقسیم کرده و در کل از هفت طبقه خبر داده است. مقام و درجه آنها نیز به ترتیب مذکور متفاوت است (همان: ۱۰۵-۱۱۱).

از تقسیم‌بندی فوق به دست می‌آید که وی مقام اهل طریقت را به مراتب بالاتر از اهل شریعت می‌داند. به عبارت دیگر، جایگاه صوفیان را برتر از فقها، محدثان و حکما دیده است. او که طبقه‌بندی فوق را ذیل آیه «اقتربت الساعة وانشق القمر» (قمر: ۱) آورده، بینش و ادراک هر طبقه را از آیه مذکور متفاوت دانسته است. بر این اساس، وی هفت تفسیر گوناگون را از آیه مطرح کرده، که سه تفسیر ظاهر‌گرایانه، و چهار تفسیر، باطن‌گرایانه است (همان). توجه به باطن شریعت و اصالت دادن به آن در مقابل ظاهر شریعت، نه تنها در

اندیشه ابن‌ترکه، بلکه جزء رویکردهای اصلی عرفای عالم اسلام است. موضوعی که در آثار معاصران ابن‌ترکه (حیدر آملی و عزالدین محمود کاشانی) نیز به‌خوبی دیده می‌شود (آملی، ۱۳۸۲: ۳۴۵؛ کاشانی، بی‌تا: ۶۷).

بی‌شک اینک ابن‌ترکه و سایر عرفا بحث ظاهر و باطن و رتبه‌بندی علما و افراد جامعه مسلمان را پیش کشیده‌اند از عوامل مهم اختلاف میان متشرعان و صوفیان بوده و واکنش شدید متشرعان را در پی داشته است. عرفا فقها را اهل ظاهر و در مراتب نازل اسلام، و صوفیان را اهل باطن و در سطوح عالی اسلام جای داده‌اند و همین موجب این کشمکش شده است. همچنین، درجه شریعت را پایین‌تر از طریقت معرفی کرده‌اند (ابن‌ترکه، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۱۱). ابن‌جوزی با انتقاد از این تقسیم‌بندی، صوفیان را جاهل خوانده است (ابن‌جوزی، ۱۴۰۷: ۲۰۲-۲۰۳). الهام داوودی نیز تمایز قائل‌شدن بین شریعت و حقیقت را به‌شدت نقد کرده است (داوودی، ۱۳۷۲: ۴۴-۴۹). برخی از علما همچون آقا محمدعلی کرمانشاهی حتی دستور قتل افرادی از این طایفه را صادر کرده و لقب «صوفی‌کش» گرفته‌اند. او تمام اعمال صوفیان را ریاکاری و دغل‌بازی خوانده است (کرمانشاهی، ۱۳۷۱: ۴۹/۱). از طرف دیگر، این موضوع همواره بهانه‌ای بوده برای سوءاستفاده برخی عارف‌نمایان تا با استفاده از آن فلسفه، عقل و فقها را مسخره کنند.

مسلم است که قرآن کریم به اختلاف درجه انسان‌ها تصریح کرده است: «و قد خلقکم اطواراً» (نوح: ۱۴).^۴ قرآن حتی به تفاضل درجه انبیا نیز اشاره کرده است (بقره: ۲۵۳؛ اسراء: ۵۵؛ اعراف: ۱۵). برخی دیگر از آیات از خواست خداوند برای متفاوت‌بودن انسان‌ها سخن می‌گویند: «و لو شاء الله لجعلکم امة واحدة» (مائده: ۴۸).^۵ از این آیات فهمیده می‌شود تفاوت در طبیعت، سلاقی و حتی برداشت‌های مختلف از موضوعات، به‌ویژه آموزه‌های دینی، طبیعی است و سنت و قانون الاهی محسوب می‌شود.

از اعمال و اعتقادات برخی صوفیان منحرف و عارف‌نما که به دنبال هواهای نفسانی‌شان هستند که بگذریم، شاید اگر بزرگان صوفیه چنین صراحت‌ها و کنایه‌هایی نداشتند، هرگز شاهد چنین نزاع و کشمکشی به این وسعت نبودیم، به‌ویژه آنکه بسیاری از فقیهان و

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۹۵

متشرعان نیز به سطوح، لایه‌ها و مراتب مختلف دین اسلام معتقدند، گرچه کمتر اسمی از شریعت و طریقت به میان آورده‌اند (آقانوری، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

نگرش عرفانی به آموزه‌های دینی

ابن ترکه بر پایه شریعت و طریقت و با رویکرد باطن‌گرایانه، آموزه‌های دینی را مطالعه و تحلیل کرده است. این رویکرد بر تمام افکار و آراءش سایه افکنده است. مثلاً در حوزه فقهی، از طهارت ظاهر و طهارت باطن سخن به میان آورده است:

نجاست محسوس که بر اعضا و جامه و جای نماز باشد ... همچنین طهارت معنوی که نماز اهل خصوص و برگزیدگان حضرت عزت موقوف آن است، اولاً دورکردن خبث دنیا است که عبارت از تعلیقات اعیان خارجی محسوس خواهد بود و ثانیاً دورگرداندن حدث بزرگ است ... و آن به رسانیدن آب انابت و پشیمانی نمی‌تواند بود که به طاسات خشوع و خضوع بر سر استکانت ریزد به وجهی که همه اجزای هیكل جسمانی و قوای روحانی را فرو گیرد ... و این را مقام توبت خوانند (ابن ترکه، ۱۳۵۱: ۴۹-۵۰).

وی طهارت ظاهر را مخصوص عوام الناس، و طهارت باطن را مخصوص خواص دانسته و وضوی این دو را نیز متفاوت می‌داند (همان: ۵۰). همین رویکرد را درباره نماز هم دارد و از نماز عوام، نماز خواص و نماز خواص الخاص و ویژگی‌ها و مراتب هر یک سخن گفته است (همان: ۵۱، ۵۸، ۶۵). نگاه عرفانی ابن ترکه به نماز را در عبارت پیش رو می‌توان دید: «پوشیده‌نماند که ارکان نماز چهارگونه است: یا وجودی باطنی روحانی است، یا کونی ظاهری جسمانی. و اول یکی بیش نیست و آن نیت است. و دوم سه‌گونه است: چه این رکن جسمانی یا از مقوله اندازه است یا از مقوله وضع یا از مقوله کیف و قول» (همان: ۶۵). همچنین، در این عبارت نیز می‌توان به این نکته پی برد:

هر آینه رکن اول او، یعنی قیام، اشارت به قلم است و رفع یدین به تمایز شقین و رکن دوم اشارت به جبرئیل و سفره وی‌اند. و در رکوع تلویحی بین هست بر

آنکه صورت روح است و رکن اعتدال اشارت به حقیقت محمدی است ... و تنزل سجودی اشارت به تنزلی است که آن حضرت می‌فرمودند در حین ابلاغ آن صورت وجودی بر افتادگان عالم آمیزش و آرایش (همان: ۸۰).

او حتی ذکرها و افعال ظاهری نماز همچون رکوع، سجده، جلوس و قیام را با نگاهی باطن‌گرایانه تحلیل کرده است. در اندیشه او تمام این افعال ظاهری دارند و باطنی. ظاهرشان همان است که محسوس است و می‌توان به صورت عینی آن را دید، و باطنشان حکایتگر معانی معنوی و حقایق عالی انسانی است. مثلاً درباره سجده می‌گوید:

و رکن سجود که عبارت از نهایت سیر است به سوی مستقر نمود و خفای وجه جمعی به سایر مصادر وجودی خود در مقاربت مرکز اصلی و ملاقات ارض استعداد جهت کسب مواد ازدیاد، اشارت به عالم محسوس است ... پس سجده دوم اشارت به اختفای وجه است در این صور محسوسه وضعی اظهاری، چنانچه اول در صور محسوسه طبیعی ظهوری (همان: ۷۳، ۷۵).

همان‌طور که اشاره شد، او تحت تأثیر حروفیان بود و در این باره رساله *خواص الحروف* را نوشت. این تفکر حروف را مقدس می‌داند و برای هر حرفی از الفبا معنایی قائل است و تمام آموزه‌های دینی را با حروف مرتبط می‌داند. وابستگی وی به تفکر حروفی، عمق رویکرد باطن‌گرایانه‌اش را نشان می‌دهد. این رویکرد را در عبارت زیر می‌توان دید:

چون عبادت صورتی است از عرایس مجالی اظهار و صورتی است از آیات کتاب اشعار، هر آینه باید که عبادت هر شخصی از اشخاص مطابق صورت اسم او باشد که صورت وجودی او است، چنانچه مقتضای قانون حرف و تحقیق اهل ذکر است. و چون نماز عبادت خاص به آدمی است ارکان او مطابق الف است، چنانچه رکوع مطابق دال و سجود مطابق میم. و چون ارکان مکرره و مشترکه در وجود صورت خفا دارند، هر آینه در عبادت که صورت وجود واقع گشته رکن اعتدال و جلوس به بینات دال مشارالیه گردد. و همچنین، سجده اخیر و جلوسش به بینات میم. و اما بینات الف اشارت به نیت و فاتحه است (همان: ۷۹).

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۹۷

بیت زیر نیز نشانگر تفکر حروفی او است:

بکوش تا سخن از روی رمز فهم کنی تو خواهی از همدان بشنو آن و خواه از ری
(همان: ۷۹)

وی در تفسیر آیات قرآن نیز همین روش عارفانه را در پیش گرفته و بر پایه ظاهر و باطن، معنا و مفهومشان را بیان کرده است. او با استناد به حدیث رسول خدا (ص): «انزل القرآن علی سبعة احرف لكل آية منها ظهر و بطن و لكل حد مطلع»، و با بحث از رموز حروف می‌گوید: «قرآن بر هفت حرف فرود آمده، هر آیتی از آن پستی دارد که ظاهر است و اندرونی دارد و هر حدی از آن حدها، مطلعی دارد ... پس اگر اندک تأملی کند زیرک هر هفت طرف آیت را به تفصیل نمود» (همان: ۱۸۴). وی سپس احادیث فراوانی را در تأیید روش تفسیر باطن‌گرایانه ذکر کرده است (همان: ۱۸۳ به بعد؛ همو، ۱۳۷۵: ۱۲-۱۳).

اندیشه‌های باطن‌گرایانه ابن ترکه تا جایی است که حتی علم صرف را نیز از این زاویه مطالعه کرده و در این باره رساله‌ای مستقل به نام رساله در بیان معنای عرفانی علم صرف نوشته و معانی باطنی مصدر، صیغه‌های ماضی، مضارع، امر، نهی و ... را بیان کرده است (همو، ۱۳۵۱: ۲۷۹ به بعد). این موضوع نشان می‌دهد رویکرد باطن‌گرایانه‌اش، در آموزه‌های دینی منحصر نیست و سایر حوزه‌ها و پدیده‌ها را در بر می‌گیرد.

تفسیرهای باطن‌گرایانه از آموزه‌های دینی و کم‌توجهی به ظواهر، نه تنها در آثار ابن ترکه، بلکه در کار بسیاری از عرفا دیده می‌شود که نشان‌دهنده توجه به برخی از جنبه‌ها و ابعاد اسلام، و نادیده گرفتن سایر ابعادش است. در واقع، اسلام دینی کامل است که به تمام ابعاد وجودی انسان و نیازهایش، اعم از ظاهر و باطن، فردی و اجتماعی و ... توجه نشان داده و شایسته نیست آن را در یک بُعد محدود کنیم.

تأکید بر همخوانی آموزه‌های عرفانی با کتاب و سنت

ابن ترکه معتقد است هر نوع طی طریقی باید منطبق با آموزه‌های اسلامی باشد. در اندیشه او شریعت (کتاب و سنت) تعیین‌کننده طریقت است. او عرفانی را باور داشت که ریشه در شرع مقدس اسلام داشته باشد. در واقع، شریعت اسلام، بر تمام ابعاد فکری‌اش سایه افکنده

و چارچوب اندیشه‌اش را تعیین کرده است (همان: ۱۳). وی در هر فرصتی برای اثبات دیدگاه‌های عرفانی‌اش، به آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر (ص) و اولیای دین استناد کرده است. کتب و رساله‌های سرشار از آیات و احادیث است که حکایتگر اندیشه‌های شریعت‌مدارانه او است (همان: ۱۲). البته اینکه به چه میزان در تشخیص روایات صحیح از ضعیف کوشیده و اساساً آیا مفسران و علما روش تفسیرگرایی باطنی را، که وی در شناخت آیات و برخی روایات به کار برده، تأیید می‌کنند یا نه موضوعی است مهم که به اطلاعاتی وسیع، به‌ویژه از حوزه تفسیر و علم‌الحديث، نیازمند است و شایسته است محققان درباره‌اش تحقیق کنند. این موضوع نیز طبعاً خارج از بحث تحقیق حاضر است.

اساساً عرفای بزرگ و نامدار جهان اسلام تأکید کرده‌اند که آموزه‌های عرفانی باید برگرفته از سرچشمه‌های وحیانی باشد، در غیر این صورت گمراهی و تباهی خواهد بود (همدانی، ۱۳۵۱: ۳۳۸-۳۴۲؛ ابن عربی، ۱۴۰۵: ۹۴/۴). در جاهایی که دلیلی از شرع نیافته‌اند به استحسان^۶ متوسل شده‌اند (کاشانی، بی‌تا: ۱۴۹).

ضرورت پای‌بندی به احکام عبادی و فقهی برای سالکان طریقت

ابن‌ترکه رعایت شریعت و احکام فقهی اسلام را در همه حال ضروری می‌داند. وی عالمی متشرع و پارسا است که بسیار دغدغه شریعت دارد. او صوفیانی را که دست از عبادت شسته و به آداب ساختگی صوفیانه روی آورده‌اند، بدعت‌گذار و منحرف معرفی کرده (همان: ۱۸۰-۱۸۱) و ضمن تقسیم عبادات به دو دسته فرائض و نوافل، رستگاری و کمال انسان را در پای‌بندی به آنها دانسته است. در اندیشه او، ظاهر شریعت که در قالب فرائض و نوافل ظهور پیدا کرده، سکویی استوار و ضروری برای رسیدن سالکان به منازل عالی انسانی (حقیقت) است. البته این سکو، گرچه شرط لازم است، شرط کافی نیست. لذا سالک باید به روح عبادات و باطنش نیز توجه کند:

دیگر معلوم می‌باید کردن که عبادات از دو گونه است: یکی فرائض که نجات و رستگاری بنده جز به گزاردن آن صورت نیندد و آن به مثبت مایه است و

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۳۹۹

رأس المال، مسافران صوب طلب را و تاجران حلقه کسب ادب. و یکی دیگر نوافل که درجات بلند و مراتب ارجمند از گزاردن آن حاصل می‌شود و آن به منزله سود می‌شود در آن بازار. پس هر بنده‌ای که متوجه راه عبادت شود و طالب ترقی به مدارج کمال باشد، باید که هر دو را به واجبی به جای آرد. لیکن به شرط آنکه نیت که به منزله روح می‌شود جسد اعمال عبادات را، از مرض عجب و ریا و رعونت و مراء و سایر مهلکات ... سالم داشته باشد (ابن ترکه، ۱۳۵۱: ۴۳-۴۴).

پای‌بندی به احکام عبادی شریعت و عدول‌نکردن از آن، در زندگی و سیره عملی صائِن الدین مشهود است. او در بخشی از کتاب *نقطة المصدور اول*، به زندگی‌نامه‌اش اشاره کرده است؛ به تصریح خودش ۱۵ سال پایانی عمر را به ریاضت و خودسازی مشغول بوده است. وی درباره رعایت دقیق ظواهر شرعی در این ۱۵ سال می‌نویسد: «فی القصة این زمان ۱۵ سال باشد که به امر برادر بزرگ و دیگر بزرگان دین به رعایت ناموس خاندان مشغول است و به غیر از علم تفسیر و حدیث و اصول دین و فقه، هیچ علمی دیگر به درس نگفته و یک سر مو از ظاهر شرع تجاوز ننموده» (همان: ۱۶۹-۱۷۰). او اصرار دارد که راه رسیدن به کمال، پای‌بندی به شریعت و عبودیت است: «تا عبد به صفت ذاتی خود که عبودیت است ظاهر نگردد، رب که مالک است به ربوبیت او مخصوص نتواند شد» (همان: ۲۷۲). دیدگاه ابن ترکه در این موضوع با اندیشه‌های عالمان عارفی همچون کاشانی و حیدر آملی که در قرن هشتم هجری می‌زیستند، همخوانی دارد. آنها نیز پای‌بندی به احکام ظاهری اسلام را در همه حال ضروری دانسته‌اند (کاشانی، بی‌تا: ۴۴؛ آملی، ۱۳۶۸: ۴۷).

مطالب فوق‌تردیدی باقی نمی‌گذارد که ابن ترکه، عالم و صوفی برجسته ایرانی، شریعت‌گرا است. با وجود این، یکی از بزرگ‌ترین انتقادهای فقها بر صوفیان، شریعت‌گریزی است. مثلاً ابن جوزی دوازده ایراد به صوفیان گرفته که یکی از مهم‌ترینشان بی‌اعتنایی آنها به عبادت و طهارت و نماز است (ابن جوزی، ۱۴۰۷: ۲۰۱ به بعد). بی‌شک، می‌توان چنین اتهامی را به صوفیان دروغین و شیادان عارف‌نما نسبت داد، اما عارفان فراوانی را می‌توان یافت که از این اتهام مبرا هستند و با جان و دل پای شریعت مانده و از آن دفاع کرده‌اند، افرادی مثل ابن ترکه، حیدر آملی، عبدالرزاق کاشانی و بسیاری از عارفان جهان اسلام.

نتیجه

ابن‌ترکه از جمله عالمانی است که از شریعت و طریقت بحث کرده است. او اصطلاح «شریعت» را به معنای جنبه‌های ظاهری همه آن چیزی می‌داند که بر پیامبر (ص) نازل شده است. بر اساس این رویکرد، همه آموزه‌های اسلامی پوستی دارند و مغزی که پوستش شریعت، و مغزش طریقت و حقیقت خوانده می‌شود. او شریعت، طریقت و حقیقت را مراتب یک حقیقت می‌داند که هیچ‌گونه مغایرتی بینشان نیست و فقط سطوح و مراتبشان متفاوت است. به تعبیر دیگر، اسلام سه ساحت یا مرتبه دارد: مرتبه نخستش شریعت، مرتبه میانی طریقت و مرتبه نهایی حقیقت است. دو مرتبه اخیر از نظر شرف و ارزش بسیار برتر از مرتبه نخست است. او افراد جامعه اسلامی و علما را نیز بسته به اینکه در کدام یک از سه سطح مذکورند، رتبه‌بندی می‌کند.

ابن‌ترکه با رویکردی عرفانی و باطن‌گرایانه از آموزه‌های دینی بحث کرده و بر اساس سه لایه مذکور، آنها را تحلیل و بررسی کرده است. همچنین، سرچشمه اندیشه‌های عرفانی و ریشه‌ها و اصول کلی تصوف را فقط در کتاب و سنت دیده و پای‌بندی به احکام شریعت را برای همه سالکان طریقت لازم دانسته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «برای هر یک از شما راه و روشی معین داشتیم».
۲. «سپس تو را برخوردار از آبخوری از امر دین ساختیم».
۳. حروفیان گروهی هستند که حروف را مقدس، و موضوعات دینی، کلامی و انسانی را با آن مرتبط می‌دانند.
۴. «و خداوند شما را به انواع مختلف و مراتب گوناگون بیافرید».
۵. «و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت می‌گردانید».
۶. «استحسان» عبارت است از عدول از مقتضی دلیل شرعی به رعایت مصلحت عمومی و مخصوص به مصادیقی است که شریعت در احکامشان ساکت مانده است، اما به حسب عقل و عادت مفسده ندارد.

جایگاه و ارتباط شریعت، طریقت و حقیقت از منظر صائِن الدین بن ترکه / ۴۰۱

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۹). ترجمه: سید محمدرضا صفوی، قم: نشر معارف.
- آقانوری، علی (۱۳۸۷). *عارفان مسلمان و شریعت اسلام*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آملی، سید حیدر (۱۳۶۸). *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تهران: علمی و فرهنگی.
- آملی، سید حیدر (۱۳۸۲). *انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه*، تصحیح: سید محسن موسوی تبریزی، قم: نور علی نور.
- ابن جوزی، عبد الرحمن (۱۴۰۷). *تلبیس ابلیس*، تحقیق: السید الجمیلی، بی‌جا: دار الکتب العربی.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۰۵). *الفتوحات المکیه*، قاهره: بی‌نا.
- ابن ترکه، صائِن الدین (۱۳۵۱). *چهارده رساله فارسی*، تصحیح: سید علی موسوی بهبهانی و سید ابراهیم دیباجی، تهران: تقی شریف رضایی.
- ابن ترکه، صائِن الدین (۱۳۷۵). *عقل و عشق یا مناظرات خمسسه*، تحقیق و تصحیح: اکرم جودی نعمتی، تهران: میراث مکتوب.
- تهرانی، جواد (۱۳۶۸). *عارف و صوفی چه می‌گویند؟*، تهران: توس.
- خاتمی، احمد؛ شاکری، فرهاد (۱۳۸۹). «غزالی و تلفیق شریعت و طریقت با تکیه بر کیمیای سعادت»، در: *تاریخ ادبیات*، ش ۶۵، ص ۶۳-۸۷.
- داوودی، حسین (۱۳۷۱). «اطوار ثلاثه رساله‌ای از صائِن الدین ترکه»، در: *معارف*، ش ۲۶، ص ۴۵-۷۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ج ۵.
- کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۸۰). *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، تحقیق و تصحیح: مجید حاجی‌زاده، تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، عز الدین محمود (بی‌تا). *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تهران: هما، چاپ اول.
- کرمانشاهی، محمدعلی (۱۳۷۱). *خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه*، تحقیق: مهدی رجایی، قم: انصاریان، ج ۱.
- نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳). *مرصاد العباد*، به اهتمام: محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- هجوری، علی بن عثمان (۱۳۷۶). *کشف المحجوب*، تصحیح: و. ژوکوفسکی، مقدمه: قاسم انصاری، تهران: طهوری.

۴۰۲ / پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، سال نهم، شماره هفدهم

همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۵۱). *نامه‌های عین‌الغضات*، تحقیق: علی‌نقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

یوسفی، حسن (۱۳۸۸) «شریعت، طریقت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما»، در: پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۵، ص ۳۹-۶۸.

References

- The Holy Quran. 2020. Translated by Seyyed Mohammad Reza Safawi, Qom: Teachings Publication.
- Aghanuri, Ali. 2008. *Arefan Mosalman wa Shariat Islam (Muslim Mystics and Islamic Law)*, Qom: University of Religions and Denominations. [in Farsi]
- Amoli, Sayyed Heydar. 1989. *Jame al-Asrar wa Manba al-Anwar (Collection of Secrets and Source of Lights)*, Tehran: Scientific & Cultural. [in Farsi]
- Amoli, Sayyed Heydar. 2003. *Anwar al-Haghighah wa Atwar al-Tarighah wa Asrar al-Shariah (Lights of Truth, Phases of Path, and Secrets of Sharia)*, Edited by Sayyed Mohsen Musawi Tabrizi, Qom: Light over Light. [in Arabic]
- Dawudi, Hoseyn. 1992. "Atwar Thalathah Resalehyi az Saen al-Din Torkah (Three Phases, a Treatise by Saen al-Din Torkah)", in: *Teachings*, no. 26, pp. 45-77. [in Arabic]
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1994. *Loghatnameh (Dictionary)*, University of Tehran. [in Farsi]
- Hajwiri, Ali ibn Othman. 1997. *Kashf al-Mahjub (Discovering the Unseen)*, Edited by W. Zhoukovski, Foreworded by Ghasem Ansari, Tehran: Tahuri. [in Arabic]
- Hamedani, Abdollah ibn Mohammad. 1972. *Nameh-hay Eyn al-Ghozat (Eyn al-Ghozat's Letters)*, Researched by Ali Naghi Monzawi & Afif Asiran, Tehran: Iranian Culture Foundation. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohyi al-Din. 1984. *Al-Fotuhah al-Makkiyah (Meccan Openings)*, Cairo: n.pub. [in Arabic]
- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman. 1986. *Talbis Eblis (Deception of Satan)*, Researched by Al-Sayyed al-Jamili, n.p: Arabic Books House. [in Arabic]
- Ibn Torkah, Saen al-Din. 1972. *Chahardah Resaleh Farsi (Fourteen Persian Treatises)*, Edited by Sayyed Ali Musawi Behbahani & Sayyed Ibrahim Dibaji, Tehran: Taghi Sharif Rezayi. [in Farsi]
- Ibn Torkah, Saen al-Din. 1996. *Aghl wa Eshgh ya Monazerat Khamsah (Reason and Love or Five Debates)*, Researched & Edited by Akram Judi Nemati, Tehran: Written Heritage.
- Kashani, Abd al-Razzagh. 2001. *Majmueh Rasael wa Mosannafat Kashani (Collection of Kashani's Treatises and Works)*, Researched and Edited by Majid Hajizadeh, Tehran: Written Heritage. [in Farsi]

- Kashani, Ezz al-Din Mahmud. n.d. *Mesbah al-Hedayah wa Meftah al-Kefayah (Light of Guidance & Key of Sufficiency)*, Tehran: Homa, First Edition. [in Arabic]
- Kermanshahi, Mohammad Ali. 1992. *Khayratiyyah dar Ebtal Tarighah Sufiyah (Khayratiyyah in Refuting the Sufi Method)*, Researched by Mahdi Rajayi, Qom: Ansariyan, vol. 1.
- Khatami, Ahmad; Shakeri, Farhad. 2010. "Ghazali wa Talfigh Shariat wa Tarighat ba Tekiyeh bar Kimiyay Saadat (Ghazali and the Integration of Exoteric and Esoteric Paths based on the Alchemy of Happiness)", in: *History of Literature*, no. 65, pp. 63-87. [in Farsi]
- Najm al-Din Razi, Abdollah ibn Mohammad. 1994. *Mersad al-Ebad (Ambush of Servants)*, Prepared by Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Scientific & Cultural. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hosayn. n.d. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Translated by Mohammad Bagher Musawi Hamedani, Qom: Islamic Publications, vol. 5. [in Farsi]
- Tehrani, Jawad. 1989. *Aaref wa Sufi Che Miguyand? (What Do Mystics and Sufis Say?)*, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Yusofi, Hasan. 2009. "Shariat, Tarighat wa Haghghat az Didgah Sufiyan Aarefnama (Exoteric Path, Esoteric Path and Mystical Truth from the Perspective of Seemingly Mystic Sufis)", in: *Ethics*, no. 5, pp. 39-68. [in Farsi]